

نگاهی به تبادل آتش میان
ایران و رژیم صهیونیستی در سوریه
۱۳۹۷/۰۳/۱۱

گزارش

۱۴

ویژه



موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

www.iwfs.com



بسمه تعالی

موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

گزارش ویژه شماره ۱۴

«نگاهی به تبادل آتش ایران و رژیم صهیونیستی در سوریه»

الف) مقدمه

از زمان شروع بحران سوریه و تبدیل شدن آن به جنگ داخلی، تحولات این کشور به گونه‌ای پیش رفته که علاوه بر دولت و مخالفان دمشق، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مختلفی را درگیر خود کرده است. ایران و اسرائیل از جمله این بازیگران هستند که به موازات گسترش کنترل مجدد دولت سوریه بر مناطق از دست رفته، نگرانی‌ها نسبت به احتمال درگیری مستقیم نظامی آن دو نیز افزایش پیدا کرده است. هرچند از آغاز بحران سوریه، اسرائیل بارها اهدافی در خاک این کشور را مورد حملات هوایی خود قرار داده اما به ندرت خود این رژیم مسئولیت حملات را برعهده گرفته بلکه این دولت دمشق و رسانه‌های خارجی هستند که حملات را به تل آویو نسبت می‌دهند. با این حال مقامات اسرائیلی از همان ابتدا چندین خط قرمز برای امنیت خود تعریف نموده و به صراحت مشخص کردند که در صورت نقض این خطوط، واکنش نشان خواهند داد. جلوگیری از انتقال سلاح‌های استراتژیک به حزب الله لبنان و جلوگیری از تاسیس پایگاه‌های نظامی دائمی و کارخانه‌های موشک-سلاح‌سازی متعلق به ایران در خاک سوریه از جمله این خطوط قرمز ادعایی است. هرچند در تجاوزات چند ساله اسرائیل علیه حاکمیت سوریه، عمدتاً مقرها و کاروان‌های متعلق به مقاومت لبنان هدف قرار گرفته اما در ماه‌های اخیر تبادل آتش مستقیم میان تهران و تل آویو به نگرانی‌ها دامن زده است.

ب) سیر تقابل ایران و اسرائیل در سوریه

اولین برخورد مستقیم تهران و تل آویو در سوریه به حدود سه سال پیش برمی‌گردد؛ یعنی به ژانویه ۲۰۱۵. در این تاریخ سردار محمد علی الله‌دادی، از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در حمله اسرائیل علیه فرماندهان و نیروهای حزب الله لبنان در کنار جهاد مغنیه (فرزند عماد مغنیه) به شهادت رسید. گرچه مشخص نیست آیا تیم عملیاتی اسرائیلی از وجود شهید الله‌دادی در کنار فرماندهان حزب الله باخبر بودند و آیا اصلا هدف اصلی جهاد مغنیه بود یا فرمانده سپاه اما به هر حال ایران در تلافی این اقدام تل آویو مستقیماً واکنشی نشان نداد. پاسخ این حمله را حزب الله در عملیات موسوم به عملیات شبعاء داد که به موجب آن تعدادی از سربازان اسرائیلی کشته شدند.

با این حال مهم‌ترین تبادل آتش در ماه‌های اخیر صورت گرفته است. اسرائیل در ۱۰ فوریه ۲۰۱۸ (۲۱ بهمن ۱۳۹۶) برای اولین بار اعلام کرد به اهداف ایرانی در سوریه حمله کرده است. در این روز اسرائیل با این ادعا که یک پهپاد ایرانی به حریم هوایی تحت کنترل این رژیم وارد شده است، سامانه‌های کنترل ایران در سوریه را - که به ادعای تل آویو این پهپاد را به حریم هوایی تحت کنترل اسرائیل فرستاده بود - هدف قرار دادند. در واکنش به این حمله هوایی، پدافند هوایی سوریه هم یک جنگنده اف-۱۶ اسرائیل را سرنگون کرد.

البته این پایان تبادل آتش‌ها نبود. در ۹ آوریل ۲۰۱۸ (۲۰ فروردین ۱۳۹۷) حمله اسرائیل به پایگاه تی-۴ صورت گرفت که بنا به آمار رسمی ایران، ۷ نیروی ایرانی در نتیجه این حمله به شهادت رسیدند. دمشق، تهران و مسکو، اسرائیل را مسئول این حمله دانستند. مقامات عالی رتبه تهران همچنین به صورت شدیداللحنی نسبت به این حمله واکنش و به تل آویو هشدار دادند. برای مثال امیر دریابان علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، با تأکید بر اینکه تنبیه رژیم صهیونیستی قطعی است، گفت که طبیعتاً زمان، مکان و نحوه پاسخگویی به این اقدام شرورانه در اختیار و اراده جمهوری اسلامی است. اگرچه این اظهارات نخستین واکنش رسمی تهران به حادثه پایگاه هوایی تی-۴ بود اما پیش از آن، سردار حسین سلامی (جانشین فرمانده سپاه پاسداران) هم بدون اشاره به این حمله گفت انگشت‌ها روی ماشه و موشک‌ها آماده شلیک هستند.

در پی این تهدیدات هم رسانه‌های اسرائیلی اعلام کردند که مقامات این رژیم با جدی گرفتن تهدید ایران، نیروهای خود را در وضعیت آماده باش قرار دادند. تقریباً یک ماه بعد دومین تبادل آتش

صورت گرفت؛ یعنی در شامگاه ۹ می ۲۰۱۸ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۷) که پایگاه‌هایی متعلق به اسرائیل در جولان اشغالی هدف حمله قرار گرفت. برخلاف تل آویو که تهران را مسئول حملات به جولان دانست، ایران، روسیه و سوریه مسئولیت حملات را به عهده دمشق قرار دادند. گفته شد ارتش سوریه در پاسخ به حملات خمپاره‌ای اسرائیل به شهر البعث در شمال استان قنیطره مواضع راهبردی این رژیم را در بلندی‌های جولان موشک باران کرده است. در مقابل نیروهای رژیم اسرائیل ادعا کردند حملاتی گسترده علیه مواضع ایران در خاک سوریه انجام دادند که شدیدترین حملات هوایی اسرائیل از زمان جنگ اکتبر ۱۹۷۳ بوده است.

پیرامون این حمله می‌توان به این گزاره‌ها اشاره کرد:

۱- با وجود تهدیدات جدی از جانب ایران مبنی بر پاسخ کشور به تجاوز صهیونیستی به پایگاه تی-۴ و شهادت مستشاران ایرانی اما تهران مسئولیت این حمله را به عهده نگرفت. این بدین معنا است که مقامات ایرانی همچنان حق پاسخگویی به تجاوز اسرائیل را برای خود محفوظ می‌دانند؛

۲- در تبادل آتش اردیبهشت ماه، دومین بار بود که اسرائیل در ۷ سال گذشته رسماً مدعی شد مواضع متعلق به ایران را در خاک سوریه هدف قرار داده است؛

۳- رژیم اسرائیل تلاش کرد با تبلیغات گسترده سیاسی و رسانه‌ای، این تصویر را ترسیم کند که گرچه حملات تلافی‌جویانه به بلندی‌های اشغالی جولان ناموفق بود اما پاسخ این رژیم، نتایج تاثیرگذاری در از بین بردن زیرساخت‌های تسلیحاتی ایران در سوریه داشته است. این در حالی است که اولاً برخلاف ادعای تل آویو، تعداد موشک‌های ارسال شده به بلندی‌های جولان بیش‌تر از موشک اعلامی این رژیم و به گفته سید حسن نصرالله (دبیرکل حزب الله) ۵۵ عدد بوده؛ ثانیاً این موشک‌ها توانسته‌اند به اهداف حساس تعیین‌شده اصابت کنند و خسارت‌های غیر انسانی نیز به بار آورند؛ و ثالثاً سیستم پدافند هوایی سوریه موفق به رهگیری و انهدام بخش قابل توجهی از موشک‌های اسرائیلی شد. همچنین شایان ذکر است برخی از اهداف مورد اصابت قرار گرفته که به ادعای اسرائیل زیر ساخت بودند، عملاً اهمیت استراتژیک نداشته است - مثلاً سوله‌های از پیش تخلیه شده و خالی بودند؛

۴- در حالیکه پروپاگاندا صهیونیستی به دنبال این بود که خود را پیروز این تبادل آتش نشان دهد اما به نظر می‌رسد در صحنه دور از چشم رسانه‌ها (به خصوص غربی، اسرائیلی و عربی نزدیک

به این جبهه) نه تنها مقامات رژیم اسرائیل بلکه متحدان آن هم پیام لازم مقاومت را دریافت کردند. به ویژه آنکه اول این طرف اسرائیلی بود که با واسطه از ایران تقاضای آتش بس کرد؛

۵- با وجود آنکه اسرائیل در عرصه رسانه‌ای، ظاهر برتری خود را حفظ نمود اما واقعیت این است که برتری استراتژیک این رژیم به چالش کشیده شد. اگر در سال‌های گذشته تجاوزات هوایی اسرائیل به سوریه بدون پاسخ می‌ماند اما تبادل آتش‌های اخیر (هم در شکل سرنگونی جنگنده اسرائیلی و هم هدف قرار گرفتن مواضع حساس این رژیم در جولان اشغالی) نشان داد که دوران به اصطلاح «بزن و در رو» به پایان رسیده است؛

۶- نکته دیگر که در پیوند گزاره قبلی قابل بررسی است، این است که فقط ماهیت استراتژیک اهداف مورد اصابت در جولان حائز اهمیت نظامی نیست بلکه اینکه این حملات به صورت عامدانه تلفات انسانی از طرف اسرائیلی به جا نگذاشت هم حاکی از پیشرفته بودن و قابلیت ضربه‌زنی موشک‌های اصابت شده دارد و این امر طبیعتاً برای تل آویو پر معنا است؛

۷- در نهایت باید به دو استراتژی متفاوتی که تهران و تل آویو در این تبادل آتش اتخاذ کردند، اشاره کرد. در حالیکه اسرائیل راه تبلیغات سیاسی و رسانه‌ای را انتخاب کرد- که به نظر می‌رسد بیشتر شبیه به عملکرد یک طبل تو خالی و تلاش برای سرپوش گذاشتن بر یک شکست سیاسی- نظامی باشد، استراتژی ایران سکوت خبری و پاسخ عملی نشان دادن به تهدیدات کلامی و عملی اسرائیل بود. این سیاست نه تنها امکان پاسخگویی برای ایران را همچنان حفظ می‌کند بلکه در معادله توازن وحشت هم دست برتر را به ایران داده است .

۸- نکته دیگر در خصوص حملات اسرائیل، بعد ایدایی بودن آنهاست. این احتمال دور از ذهن نیست که حملات اسرائیل به نیروهای ایران، برای انداختن ایران در دام اشتباه محاسباتی و کشاندن ایران به یک درگیری مستقیم محدود با رژیم صهیونیستی البته در خاک سوریه، برای ایجاد فضای اجماع علیه اقدامات منطقه ای ایران است. این اقدام، زمانی که آمریکا از برجام خارج شده و بحث مذاکرات منطقه ای پیش آمده و از سوی دیگر مواضع برخی مقامات روسیه، میتواند حتی زمینه چینی برای فشار بر ایران برای خروج از سوریه باشد.

پ) واکنش اتحادیه اروپا و بریتانیا به تحولات اخیر

همانطور که گفته شد تحولات میان ایران و اسرائیل، نگرانی‌های فرامنطقه‌ای هم به دنبال داشته است. هرچند اینکه ایالات متحده همسو با تل آویو، تهران را محکوم کند، دور از ذهن نیست اما واکنش کشورهای اروپایی در هم‌نوایی با اسرائیل غیر واقع‌بینانه به نظر می‌رسد. دفتر مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در بیانیه‌ای ضمن حمایت از «حق دفاع اسرائیل از خود»، از تمام بازیگران منطقه‌ای خواست که خویشتن‌داری نشان دهند و از تشدید تنش‌ها که ثبات منطقه را بیش‌تر تضعیف می‌کند، پرهیز نمایند. نخست وزیر بریتانیا هم به صورت جداگانه در تماس تلفنی با همتای اسرائیلی خود ضمن حمایت از این رژیم، حملات موشکی (ادعایی) ایران به جولان را محکوم کرد، اعلام نمود که از حق اسرائیل برای دفاع از خود در برابر اسرائیل حمایت می‌کند.

در رابطه با موضع‌گیری کشورهای اروپایی نیز می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱- کشورهای اروپایی در حالی ایران را به خاطر حملات موشکی به بلندی‌های جولان متهم می‌کنند که تهران به صورت رسمی مسئولیت این حمله را به عهده نگرفته است؛

۲- در حالی از حق دفاع اسرائیل صحبت می‌شود که مواضع مورد اصابت در بلندی‌های اشغالی جولان - که به صورت بین‌المللی بخشی از خاک سوریه تلقی می‌شود و در شرایط تحت اشغال بودن قرار دارد- قرار دارد. این ایراد حقوقی را می‌توان به موضع‌گیری کشورهای اروپایی وارد کرد که چگونه آنها حق دفاع از خود در برابر اشغالگر را برای دمشق به رسمیت نمی‌شناسند اما به حق دفاع تل آویو از خود در یک منطقه اشغالی اعتبار می‌بخشند؛

۳- حتی اگر موضع‌گیری کشورهای اروپایی در چارچوب نگرانی از گسترش درگیری مستقیم به فلسطین اشغالی (مناطق تحت اشغال صهیونیست‌ها) دانسته شود هم کماکان این ادعا توجیه حقوقی ندارد. باید توجه داشت اقداماتی نظیر حمله به جولان یا سرنگونی جنگنده اسرائیلی نه یک اقدام تهاجمی بلکه در واکنش و پاسخ به تجاوز هوایی اسرائیل صورت گرفت. به عبارت دیگر اروپا با نادیده گرفتن نقض اصل حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه از جانب اسرائیل، به نوعی حق پاسخگویی و دفاع از خود را از دولت دمشق نیز سلب می‌کند؛

۴- اروپایی‌ها واکنش تهران را در چارچوب (به ادعای خود) اقدامات و سیاست‌های بی‌ثبات‌کننده منطقه‌ای تعریف می‌کنند. این در حالی است که حضور ایران و متحدان آن در خاک سوریه به درخواست دولت مشروع و قانونی این کشور صورت گرفته است. اسرائیل در حالی این حضور و

تداوم احتمالی آن را یک تهدید وجودی برای خود تعریف می‌کند که همین رژیم در همسایگی ایران مثلا در کشور آذربایجان دارای پایگاه نظامی است؛

۵- بنابراین می‌توان گفت قرائت قربانی‌پنداری اسرائیل - دست کم به صورت رسمی - مورد پذیرش کشورهای غربی قرار دارد. این موضوع به استاندارد دوگانه غرب در برابر سیاست‌های مشابه دولت‌ها برمی‌گردد؛ یعنی دفاع از سیاست اسرائیل در مقابل محکوم کردن ایران به خاطر انجام سیاست‌های مشابه و یا حتی خفیف‌تر. این موضوع را باید در چارچوب نگاه انتقادی اروپا به سیاست‌های منطقه‌ای ایران ملاحظه کرد.

موضع‌گیری کشورهای اروپایی شاهد مثال دیگری برای این واقعیت است که ایران همواره به نوعی قربانی سیاست‌های دوگانه غربی بوده است. در حالیکه از یک طرف نقش شیخ‌نشین‌های ثروتمند خلیج فارس در تغذیه مالی و ایدئولوژیک گروه‌های تروریستی (از جمله از نظر اروپایی‌ها) بر این سیاستمداران هم پوشیده نیست و از طرف دیگر حضور منطقه‌ای ایران در سوریه یا عراق در مبارزه علیه تروریسم و داعش، در کنار همکاری‌های اطلاعاتی ضد تروریسم، تهران را عملا در منافع مشترک طبیعی با بروکسل قرار می‌دهد اما کماکان رویکرد ضد ایرانی در ادبیات اروپایی پررنگ است.

لازم است این نگاه انتقادی نسبت به عملکرد و موضع‌گیری‌های سیاسی اروپا در عرصه دیپلماسی عمومی وارد شود یا به عبارتی دیگر تحلیل‌گران و سیاستمداران باید تلاش کنند تا این رویکرد را در کنار قرائت فعلا مسلط ضد ایرانی، به خوانشی مسلط تبدیل کنند. هرچند حفظ این نگاه انتقادی به سیاست‌های دوگانه به خصوص در حوزه رسانه‌های بین‌المللی لازم و ضروری است اما کافی نیست چرا که اگر بخواهیم در دیپلماسی کشور صرفا پایبند این نگاه انتقادی بمانیم، در واقع تداوم تحولاتی است که در چهار دهه گذشته در قبال ایران رخ داده است. سیاستمداران تهران باید در درجه اول به این پرسش مهم پاسخ دهند که چگونه این ایران است که همواره قربانی سیاست‌های دوگانه غربی می‌شود؟ و در گام بعدی باید سیاست‌هایی را مشخص کند که از طریق آن بتواند اروپا را نسبت به جنبه بازدارندگی سیاست‌های منطقه‌ای خود و همچنین استناد به اصل بین‌المللی دفاع از خود قانع کند.

ت) نتیجه‌گیری

در مجموع با وجود آنکه عمدتاً رسانه‌های بین‌المللی، قرائت رسمی اسرائیلی پیرامون تحولات اخیر را منعکس کردند اما می‌توان گفت فراتر از حوزه رسانه‌ای واقعیت دیگری در جریان است. در حالیکه اسرائیل تلاش کرده تا با پروپاگاندای گسترده سیاسی و رسانه‌ای، نشان دهد پایبند خط قرمزهای ادعایی خود است و واکنش حداکثری به نقض آنان نشان می‌دهد اما سکوت رسانه‌ای استراتژی منتخب ایران بود. واقعیت‌های پشت پرده - که شرح آن داده شد - نه تنها پیام مقاومت را به گوش اسرائیل رساند بلکه در ایجاد توازن وحشت، دست برتر را هم به ایران داد .

با این وجود موضع‌گیری‌های رسمی در عرصه بین‌المللی، به ویژه از جانب کشورهای اروپایی، هم درخور توجه است. موضع حمایتی بروکسل و لندن از اسرائیل با تکیه بر اصل دفاع از خود عملاً برای ایران می‌تواند هشدار دهنده باشد. گرچه این موضع‌گیری (با توجه به وضعیت حقوقی جولان به عنوان یک منطقه اشغالی از یک طرف و واکنشی بودن پاسخ‌ها به تجاوزات متعدد اسرائیل و نقض حاکمیت سوریه از طرف دیگر) توجیه حقوقی ندارد بلکه صرفاً یک موضع‌گیری سیاسی غیر منصفانه است اما به هر حال قرائت مسلط قدرت‌های غربی است. بنابراین این نیاز مبرم برای دستگاه سیاست خارجی وجود دارد تا اولاً از طریق دیپلماسی عمومی رویکرد انتقادی خود نسبت به سیاست‌های دوگانه غربی را به جایگاه یکی از قرائت‌های اصلی رسانه‌های بین‌المللی ارتقا دهد و ثانیاً گام‌های عملی در عرصه دیپلماسی رسمی با دولت‌های اروپایی در جهت تغییر چنین سیاست‌هایی بردارد.

پایان